

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۶-۹

تأملی در معنای «رشد» در قصص قرآن کریم*

دکتر صاحبعلی اکبری

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Akbari-s@um.ac.ir

چکیده

مفهوم و معنای واژه‌ی رشد در قصص قرآن کریم در ضمن نوزده آیه بیان شده است که می‌توان آن را از نظر موضوعی به سه بخش عمده تقسیم کرد: آیات متعلق به پیامبر گرامی اسلام (ص) و امت آن حضرت - که صفات و افعال راشدین را دارا هستند - آیات متعلق به انبیای الهی مانند: ابراهیم، لوط، شعیب و موسی - علیهم السلام - و آیات مربوط به قصص مؤمنان که شامل: مؤمن آل فرعون، اصحاب کهف و مؤمنان انس و جن می‌گردد. در این پژوهش ابتدا آیات مربوط به رشد در قرآن کریم استخراج سپس براساس موضوع طبقه بندی گردیده است. در آیات مربوط به قصص انبیاء نیز ترتیب زمانی رعایت گردیده و برای روشن شدن مفهوم آیات، از دیگر آیات قرآن نیز بهره گرفته شده است. پس از طبقه بندی به بررسی مفهوم و معنا و کاربردهای گونه گون این واژه پرداخته شده است. استفاده از تفاسیر مختلف اهل سنت و شیعه در کنار یکدیگر موجب غنای این نوشتار گردیده است.

کلید واژه‌ها: رشد، قصص قرآن کریم، انبیاء، مؤمنان، انس و جن.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۲/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱۲/۱۳.

مقدمه

دین اسلام دین حق و روشن است که هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد و همگان را به راه حق فراخوانده و بدان رهنمون می‌شود. واژه ی «رشد» یکی از نوزده اسماء الهی است و به معنای کسی که تدبیر و غایتش یکی باشد (غزالی، ص ۹۵). پس خداوند متعال به سوی حق ارشاد می‌کند و رشد در این جا معانی مختلفی دارد که از جمله‌ی آن‌ها: هدایت، روشنگری، رحمت و سعادت را می‌توان نام برد. قرآن کریم از اسلام بعنوان رشد یاد کرده و فرموده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶) و راشدین را نیز چنین ستوده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۲ (حجرات/۷) خداوند متعال نمونه‌هایی از راشدین را که راه حق و حقیقت را شناخته و بدان ایمان آورده اند، ذکر کرده است که با دقت در آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌ی رشد دربرگیرنده‌ی فضایل ایمانی و مکارم اخلاقی و صفات مثبت است. این واژه در قرآن کریم در ضمن نوزده آیه به کار رفته که هفت آیه مربوط به صفات راشدین است و آیات: ۱۸۶ و ۲۵۶ بقره، ۶ نساء، ۱۴۶ اعراف، ۲۴ کهف، ۷ حجرات و ۲۱ جن و چهار آیه مربوط به قصص انبیاء شامل آیات: ۵۱ انبیاء، ۷۸ و ۸۷ هود و ۶۶ کهف و هشت آیه مربوط به قصص مؤمنان که شامل آیات: ۱۰ و ۱۷ کهف، ۲۹ و ۳۸ غافر، ۹۷ هود، ۲، ۱۰ و ۱۴ جن می‌شوند.

معنای لغوی

رشد یرشد رشداً ضد ضلال است و رشد و رشد و رشاد، ضد «غی» است (ابن

فارس، ۱/۴۶۷) عرب به سنگی که کف دست را پر کند رشاده می‌گویند و جمع آن

۱- در دین اکراهی نیست؛ چراکه راه از بیراهه آشکار شده است.

۲- و بدانید رسول خدا در میان شماست. هرگاه در بسیاری از کارها، از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت بخشیده است، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفات هستند، درحقیقت هدایت یافتگانند.

رشاد است و راشد، مرشد، رشید، رشد، و رشاد همگی اسم هستند و ارشاد به معنای راهنمایی و هدایت به کار رفته است. (ابن منظور، ۲۱۹/۵) وقتی گفته می‌شود ارشاده الله وأرشدته إلى الأمر ورشدته، به معنای هدایت کرد و استرشدته یعنی از او طلب رشد و هدایت کرد (همان). در کلام عرب به کودکی که از طریق نکاح صحیح شرعی به دنیا آمده باشد، ولد رَشَدَه و به عکس آن ولد غیر رَشَدَه گفته می‌شود. (ابن جزری، ۲۲۵/۲) از پیامبر (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «من ادعی ولداً من غیر رَشَدَه فلا یرث و لایورث» - کسی که ادعای فرزندی کند از راه نکاح غیر شرعی، نه ارث می‌برد و نه از او ارث می‌برند (ابوداود، کتاب طلاق، باب ۳۰).

واژه‌ی رَشَدَ اخص از رُشِد است؛ زیرا رُشِد در امور دنیوی و اخروی است اما رَشَد تنها در امور اخروی است (راغب، ۲۰۲). رَشَد به معنای استقامت در راه حق است و از رشاده به معنای سنگ و صخره گرفته شده است (شوکانی، ۸۱/۵). بنابراین رشاد به معنای قدرت و صلابت است در استقامت در راه حق مانند استحکام یک سنگ. لذا خداوند متعال می‌فرماید: وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ «(غافر/۳۸).

معنای تفسیری

واژه‌ی رشد مصدر است و بر کسی اطلاق می‌گردد که به راه حق و صواب رسیده باشد. (طبری، ۲۴/۳) این واژه در قرآن کریم به معانی صلاح در عقل و اصلاح در مال و نیز هدایت و صلاح در دین به کار رفته است (طبرسی، ۷۳۵/۴). قرطبی نیز حقیقت رَشَد و رُشِد را در دستیابی انسان به آنچه اراده می‌کند می‌داند و در حقیقت ضد واژه‌ی «خبیه» (ناامیدی) است. (قرطبی، ۲۵۱/۷) از زبان عمرو بن العلاء نیز نقل شده است که: اگر رُشِد در وسط آیه باشد آرام بخش و اگر در رأس آیه باشد تحریک کننده است. گویا هر دو واژه در نزد وی به یک معنا به کار رفته است (صالح بن

۱ - کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم.

عبدالله، ۱۷۱/۲). اما راغب اصفهانی میان دو واژه تفاوت قائل شده و می‌گوید که میان رشد یتیم و رشدی که به حضرت ابراهیم (ع) داده شده بود، تفاوت وجود دارد (مفردات، ص ۲۰۲). رشدی که موجب می‌شود تا اموال یتیم را در اختیارش قرار دهیم، در قرآن کریم این طور بیان گردیده است: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/ ۶) اما رشد ابراهیم (ع) این چنین بیان گردیده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ»^۲ (انبیاء/ ۵۱) که مقصود در این جا راه یابی به توحید خداست؛ زیرا ابراهیم (ع) در آن هنگام هنوز به مرحله‌ی بلوغ نرسیده بود. این همان دو معنایی است که در قرآن کریم به کار رفته است و معنای دوم در بردارنده‌ی معنای اوّل نیز می‌گردد؛ زیرا منظور از هدایت، کمال عقل است که در نتیجه انسان را به راه یابی به طاعت معبود، حسن تدبیر در امور و تصرف در اموال فرا می‌خواند. بنابر این از سخنان مفسران چنین بر می‌آید که رشد همان راه یابی به توحید خداوند متعال و صراط مستقیم و طاعت او و نیز دوری از آنچه خداوند نهی کرده و رسیدن به حق و دعوت به حسن و کمال در امور است. پس هرکسی که این امور در او جمع باشد، در حقیقت به رشد رسیده است.

آیات مربوط به صفات راشدین

در قرآن کریم شش آیه در مورد صفات راشدین وجود دارد که به ترتیب سوره‌ها به بحث و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- خداوند متعال می‌فرماید «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

۱- و یتیمان را بیازماید تا آنگاه که به حد بلوغ برسند، اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید. و آن را از بیم آنکه مبادا بزرگ شوند به اسراف و شتاب نخورید. هر که توانگر بود خویشتن داری کند و هر که تهیدست بود برابر ظرف از آن بخورد. و آن گاه که اموالشان را به آنها تسلیم کردید بر آنها گواه بگیرید و خداوند برای حسابرسی کافی است.

۲- و چون بندگان من از تو در باره‌ی من بپرسند، همانا من نزدیکم و دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم، پس آن‌ها نیز دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه یابند.

الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶) در این آیه خداوند متعال دعا را مخصوص خود قرار داده و نه تنها صحت عبادت را بر آن مبتنی ساخته بلکه خود دعا را عبادت قرار داده است. پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده است: «الدعاء هو العبادة» (الترمذی، ح ۲۹۶۹). ذکر دعا و دستور و برانگیختن بر آن در موارد مختلف در قرآن به کار رفته است که در این جا مجال بحث آن نیست. اما بارزترین مورد در سیاق آیات صیام در قرآن کریم است و صیام نیز تنها در یک مورد از قرآن کریم ذکر شده که در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است. با توجه به اینکه شأن و مقام ماه مبارک رمضان بسیار بالاست و در حقیقت میدانی است برای رقابت در امر خیر، ذکر واژه‌ی رشد نیز در مقام مدح برای مسلمانان روزه داری آمده است که طالب آن هستند. پس می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت رشد در دعا این است که خداوند متعال دعوت بنده را زمانی اجابت می‌کند که در دعای خود به مرحله‌ی رشد رسیده باشد.

۲- می‌فرماید: «لا إكراهَ في الدينِ قد تبينَ الرُّشدُ مِنَ الغيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۵۶)

دین در این آیه‌ی شریفه به معنای کلی و عام و هر چیزی را که انسان بدان معتقد است، در بر می‌گیرد. ابن عطیه معتقد است که دین در این آیه اعتقاد است؛ زیرا «قد تبين» الرشد من الغي» قرینه‌ی آن است. (ابن عطیه، ۳۸۸/۲) دین را به معنای طاعت نیز گرفته اند که تنها با اخلاص امکان‌پذیر است و اخلاص نیز با اکراه امکان‌پذیر نیست (راغب، ۱۸۱). «قد تبين الرشد من الغي» یعنی حق از باطل شناخته شده و از گمراهی متمایز گردیده است (طبری، ۲۴/۳). با مراجعه به تفاسیر، روشن می‌گردد که منظور از رشد، حسن تصرف در امور، و غی، سوء تصرف در امور می‌باشد و هر خردمندی تشخیص می‌دهد که تمامی اسلام خیر و غیر آن شر است (بقاعی، ۵۰۰/۱). در این جا این پرسش

۱ - در دین اکراهی نیست؛ چرا که راه از بیراهه آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، یقیناً به محکم‌ترین دستاویز دست آویخته است که هرگز نخواهد گسست، و خداوند شنوای داناست.

مطرح می‌گردد که مناسبت بین این آیه و آیه الکرسی چیست؟ می‌توان در جواب گفت که آوردن این آیه به دنبال مهمترین آیه‌ی قرآن (آیه الکرسی) این است که آیه الکرسی در بردارنده‌ی دلایل وحدانیت و عظمت خالق و نیز تنزیه خداوند از هر شائبه است. بنابر این از شئون آیه، سوق دادن خردمندان به قبول این دین و شریعت مستقیم است که با اختیار و بدون اجبار و اکراه باشد. همچنین از شئون آیه است که درباره‌ی استمرار بر شرک پیرسند که آیا اسلام را با اکراه می‌پذیرند و یا با اختیار. جمله‌ی «لا اکراه فی الدین» در حقیقت یک استیناف بیانی است و «قَدْتَبَّيْن الرُّشْدَ مِنَ الْغَيِّ» در موضع عِلَّتْ ما قبل خود است (ابن عاشور، ۲۶/۳).

بنا بر این به دلیل وضوح اسلام و قیام دلیل و برهان بر صدق و حق، نباید کسی با اکراه وارد دین شود و راشد کسی است که خداوند او را به سوی اسلام هدایت کرده و شرح صدر به او داده و بینش او را روشن کرده، به طوری که بر ریسمان محکم الهی چنگ زده است پس کسی که بر گوش و چشمش مهر خورده باشد، ورود با اکراه در دین سودی به حال او نخواهد داشت. از این روی در بین کسانی که وارد اسلام شده اند شخصی وجود نداشته است که با اکراه و اجبار این دین را پذیرفته باشد.

۳- می‌فرماید: «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف ۱۴۶) در خطاب این آیه میان علماء اختلاف نظر وجود دارد که آیا خاص بنی اسرائیل است و یا عام امت پیامبر(ص). اگرچه سیاق آیه در مورد بنی اسرائیل است اما مانعی در این جا وجود ندارد که شامل هر متکبری نشود. زیرا عقوبت استکبار در ایمان هر امتی را در بر می‌گیرد و در این جا

۱ - بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌نمایند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف خواهیم ساخت. آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ها را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند. و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. همه این‌ها، بدان دلیل است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

تخصیصی وجود ندارد. در این آیه نکوهش صفت کبر و استکبار در دین خدا مطرح شده است و آن ها کسانی هستند که به گمان خود برترین خلق هستند و حق و حقوقی دارند که دیگران ندارند. ابن عطیه می‌گوید: متکبران به ناحق در زمین همان کافران هستند. (ابن عطیه، ۷۸/۶) آنچه از تفاسیر بر می‌آید، متکبران راه هدایت را رها کرده و راه گمراهی را پیش می‌گیرند. تکبر اگرچه اندک هم باشد، انسان را از قبول حق و هدایت باز می‌دارد و به گمراهی و ضلالت که همان ظلمات دنیا و آخرت است، نزدیک می‌کند.

۴- می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِّشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف/۲۳ و ۲۴) در این آیه فواید زیاد و احکام مهمی برای کسانی که راه رشد و هدایت را پیش گرفته اند، وجود دارد. این آیه در پاسخ کفار قریش آمده است که از پیامبر(ص) درباره‌ی روح و اصحاب کهف و ذی‌القرنین پرسیده بودند. پیامبر(ص) در پاسخ آنان فرمود: فردا پاسختان را می‌دهم و نفرمود اگر خداوند بخواهد. به همین دلیل پانزده روز وحی نازل نشد تا اینکه این آیه نازل گردید (طبری، ۱۵ / ۲۶۴ و ابن کثیر، ۱۴۸/۵).

قاضی عبدالجبار به این مطلب اعتراض کرده و می‌گوید: اولاً بعید است که پیامبر(ص) بدون اینکه بگوید: اگر خدا بخواهد، وعده داده باشد. ثانیاً این آیه فواید زیادی دارد و نمی‌توان تنها به همین مورد محدود کرد. رازی نیز پاسخ اعتراض او را داده و می‌گوید: شاید پیامبر(ص) فراموش کرده باشد و اینکه آیه فوایدی دارد، مانع سبب نزول ذکر شده نمی‌گردد (رازی، ۹۲/۲۱).

البته فراموشی پیامبر(ص) در نبوت و تبلیغ آن حضرت خللی ایجاد نمی‌کند.

۱ - و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم؛ مگر اینکه خدا بخواهد. و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راه‌های روشنی از این هدایت کند.

زیرا وی به سوی مردم فرستاده شد تا بوسیله‌ی آن حضرت، راه خود را پیدا کنند. به همین دلیل است که هدف از آیه در این مقطع زمانی این است که خداوند به پیامبر(ص) آگاهی دهد که هیچ کاری جز با مشیت الهی امکان پذیر نیست (طبری، ۱۵/۲۶۴).

ابن کثیر در ذیل «واذکر ربک إذا نسیت» می‌گوید: احتمال دارد که خداوند سبحانه، فراموش کار در سخن را به ذکر خود ارشاد کرده باشد. زیرا منشأ فراموشی شیطان است و ذکر خدا شیطان را از میدان بیرون می‌کند و اگر شیطان کنار رود، فراموشی هم کنار خواهد رفت. به همین دلیل است که فرمود: «واذکر ربک إذا نسیت و قل عسی أن یهدین ربی لأقرب من هذا رشداً» یعنی هرگاه از تو چیزی پرسیدند که نمی‌دانی، از خداوند کمک بطلب و به او روی آور تا تو را به سوی صواب و هدایت رهنمون شود (ابن کثیر، ۵/۵۰).

از لا به لای تدبیر در این آیه در «ولا تقولنَّ لشیء» چنین برمی آید که نکره آوردن «شیء» در مقام طلب، بر عموم دلالت می‌کند. گویا منظور این است که هرچیزی را که بخواهی انجام دهی، هیچ مانعی در هیچ حالتی در برابر ذکر خداوند متعال نمی‌تواند ایجاد شود. این آیه کرامت پیامبر(ص) را از سه جهت در بردارد: اول این که آن حضرت پاسخ پرسش آن‌ها را به وضوح داده است؛ دوم، آن حضرت دنیایی از علم نبوت را داشته که از خداوند دریافت کرده بود؛ و سوم این که خداوند متعال علم نبوت را پس از پاسخگویی به پرسش، بر آن حضرت عنایت فرموده است که شأن تأدیب خداوند منان نسبت به بنده‌ی گرامی خود این چنین است (ابن عاشور، ۱۵/۲۹۶).

در آیه‌ی شریفه دستوری است از طرف خداوند به پیامبر(ص) که خود را در خودداری از وعده، بدون اذن خداوند مصمم بدارد و خداوند دستور می‌دهد که به پرسش کنندگان این خبر را بدهد که وی برای پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی برانگیخته نشده است و این که به هدایت و رشد خداوند امید دارد که هدایت مطلوب

دارای اهمیّت فراوانی بوده و کمال رشد نیز در آن قرار گرفته است. برکت دعا و تقرب به خداوند نیز با ذکر و فرمانبرداری از او حاصل می‌گردد. از این جاست که ذکر خداوند به همراه امید، از صفات بارز هدایت یافتگان است.

۵- می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (حجرات ۶-۸) در این آیات، رشد به تمام و کمال مورد اشاره قرار گرفته است که با راه یابی به این اعمال نیک و زیباترین سخنان و مکارم اخلاق حاصل می‌گردد و پیامبر (ص) با گفتار، اعمال، خلق و سنت خویش همگان را به سوی آن فراخوانده است.

رشد در حقیقت صاحب خود را بر صدق در اخبار و دقت در نقل قول وامی‌دارد. اما انسان فاسق در معرض شک و شبهه قرار می‌گیرد. در این آیه به خاطر تعظیم صفت هدایت یافتگان به حق لفظ «فاسق» نکره آمده و لفظ «نبا» نیز در سیاق شرط به کار رفته است که افاده‌ی عموم می‌کند. معنا این است که اگر فاسقی هر خبری را آورد به دنبال کشف و بیان آن باشید (ابن عاشور، ۲۳۳/۲۶). در تفسیر طبری آمده است که: اگر رسول خدا در امور به رأی و نظر شما عمل می‌کرد و سخنان شما را می‌پذیرفت و از شما اطاعت می‌کرد، در این صورت کار شما سخت می‌شد؛ زیرا او در کارهایش به خاطر اشتباهات شما، اشتباهاتی را مرتکب می‌شد (طبری، ۱۴۴/۲۶).

اما در ادامه‌ی آیه این مطلب را کاملاً روشن ساخته و می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروه‌هایی از روی نادانی آسیب برسائید و از کرده خود پشیمان شوید. و بدانید رسول خدا در میان شماست؛ هرگاه در بسیاری از کارها، از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت بخشید، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفات هستند هدایت یافتگانند. (و این برای شما بعنوان) فضل و نعمت خداست؛ و خداوند دانا و حکیم است.

حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» - یعنی این اطاعت و تسلیم مطلق از طرف پیروان پیامبر(ص) دلیل بزرگی بر حسن ایمان و کمال رشد است. قرطبی می‌گوید: (قرطبی، ۲۶۷/۱۶) این خطاب به مؤمنان مخلص است که به پیامبر (ص) سخن کذب و باطل نسبت نمی‌دهند. منظور از «حَبِّبَ» یعنی ایمان را دوست داشتنی‌ترین ادیان برای شما قرار داده و آن بر شما زیبا جلوه داده تا خود آن را انتخاب کنید. خداوند متعال پس از اشاره به هدایت یافتگان، رشد کامل و هدایت تام را به عنوان فضل و نعمت از جانب خود بر شمرده است و کسی بر این رشد دست نمی‌یابد مگر این که موانع آن را که در کفر و فسوق قرار گرفتن باشد، از بین ببرد. از جمله وظایف هدایت یافتگان اعتراف به این نعمت و سپاس‌گزاری از پروردگار است. به همین دلیل است که پیامبر(ص) در دعای خود می‌فرماید: خدایا، ایمان را در نزد ما دوست داشتنی قرار بده و آن را در دل‌هایمان قرار بده و ما را از کفر، فسوق و عصیان دور بدار و ما را از جمله‌ی هدایت یافتگان قرار بده (ابن حنبل، ۴۲۴/۳).

۶- می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» (جن/۱۸-۲۱) این آیات بیانی است روشن در مورد

اهمیت توحید، نقض اعتقادات جاهلی، مبارزه با وثنیت و اختصاص عبادت به خداوندی که تمامی خیر، نفع، ضرر، هدایت و گمراهی به دست اوست. و این که نفع و ضرر از حیطه‌ی اختیارات جن خارج است که در حقیقت پاسخی است در برابر اعتقاد مشرکان عرب. حکمت نزول این آیات همان اعلان اخلاص در عبادت خداوند متعال است که بر خلاف اعتقاد مشرکان بت‌پرست است که از بتان دست ساخته‌ی خود استمداد می‌طلبیدند و از جن و شیاطین در محقق ساختن منافع و مصالح خود یاری

۱ - و این که مساجد از آن خداست؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید. و اینکه هنگامی که بنده خدا (محمد (ص)) به عبادت برخاست تا او را بخواند، نزدیک بود که (به ازدحام) بر سر او فرو افتند بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. بگو: من مالک زیان و هدایت شما نیستم.

می‌جستند. ابن کثیر در ذیل این آیه می‌گوید: یعنی من فقط بشری مثل شما و بنده ای از بندگان خدا هستم که بر من وحی می‌شود و مرجع هدایت و گمراهی شما خداوند متعال است (ابن کثیر، ۲۴۵/۸).

نکره آوردن واژه‌های «ضراً» و «رشداً» بر عموم دلالت دارد؛ خواه معنای «ضر» گمراهی و معنای «رشد» هدایت؛ و خواه معنای «ضر» عذاب دردناک و معنای «رشد» خیر و برکت باشد (بعوی، ۲۴۳/۸). در این که این آیه بر اخلاص در توحید دلالت دارد، بلاغت با ارزشی هست که مذکور، افاده‌ی محذوف می‌کند؛ زیرا «ضر» در مقابل «نفع» است و «رشد» در مقابل «ضلال». پس در اصل چنین بوده است: لا أملك لكم ضراً و لا نفعاً و لا ضلالاً و لا رشداً (ابن عاشور، ۲۴۵/۲۹).

آیات مربوط به داستان پیامبران

در این پژوهش، چهار داستان از قصص پیامبران که آیات رشد در آن‌ها به کار رفته است، به شرح ذیل نقد و بررسی شده است:

۱- داستان حضرت ابراهیم (ع)؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء/۵۱) خداوند سبحان ابراهیم (ع) را بعنوان خلیل و کلیم برگزید و اسرار عجیب و صفات عظیم را به او آموخت تا قابلیت خلیل بودن را داشته باشد. در این آیه خداوند راز خلیل بودن حضرت ابراهیم (ع) را در «رشد» او دانسته است. اما در مورد معنای رشدی که خداوند سبحان به ابراهیم (ع) ارزانی داشته، میان علما اختلاف نظر وجود دارد که به اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم (رازی، ۱۵۵/۲۲):

الف: رشد به معنای نبوت است که استناد آن به «وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» است؛ به طوری که خداوند، نبوت را به کسی اختصاص می‌دهد که از حال او خبر داشته باشد و مطمئن باشد که او در آینده حق نبوت را ادا خواهد کرد و از آن چه ممکن است موجب عدم پذیرش از طرف او می‌گردد، اجتناب خواهد ورزید.

۱ - و همانا ما از پیش به ابراهیم رشد و کمالش را عطا کردیم و ما به او دانا بودیم.

ب: رشد به معنای راه یابی به صلاح در دین و دنیا است که خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۱ (نساء/۶) بنابراین اولی که رشد به معنای نبوت است، با توجه به «من قبل» اشکال وارد است و آن اینکه خداوند نبوت را قبل از بلوغ به ابراهیم(ع) ارزانی داشت که حادثه‌ی استدلال به ستارگان را دلیل آن ذکر کرده‌اند. از علما هم کسی به مسأله‌ی نبوت قبل از بلوغ اشاره نکرده است. بنابراین نظردوم شاید به صحت نزدیک‌تر باشد. در مورد «من قبل» نیز معانی مختلفی ذکر شده است که می‌توان به اهم آن‌ها به شرح ذیل اشاره کرد:

الف: پس از آنکه خداوند متعال در سیاق این سوره داستان حضرت موسی(ع) را ذکر کرده، داستان حضرت ابراهیم(ع) را نیز آورده است؛ بدین ترتیب روشن می‌گردد که خداوند، رشد را به ابراهیم(ع) قبل از موسی(ع) داده است و منظور از آن سبقت، زمانی است و گرنه حضرت ابراهیم(ع) پدر تمامی انبیای الهی است.

ب: منظور این است که خداوند متعال هدایت و کمال عقل و استدلال صحیح(حادثه‌ی ستارگان) را به حضرت ابراهیم(ع) داده است که با آن بر توحید خداوند یکتا استدلال کرده است.

ج: خداوند متعال زمانی به ابراهیم(ع) رشد را داده است که در هنگام پیمان گرفتن، در صلب حضرت آدم(ع) بوده است (طبری، ۴۶۷ و رازی، ۱۵۶/۲۲).

در این آیه به نقش هدایت‌یافتگان اشاره‌ی زیبا و لطیفی شده است که آنان حقیقت توحید و قیام به فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را آشکار ساخته و بیان می‌دارد که آنان با تقلید کورکورانه و آداب جاهلیت مبارزه کرده و در برابر باطل استقامت ورزیده‌اند. خداوند می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى

۱ - پس اگر در آنان رشد و کاردانی یافتید اموالشان را تحویل بدهید.

ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُنَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ^۱ (انبیاء/۵۲-۶۰) این چنین است راه هدایت یافتگان که حضرت ابراهیم(ع) با پدر و قوم خود این نقش را ایفا کرده و خداوند نیز از او حمایت کرده و از کید افراد ظالم در امان داشته و درجات او را تا حد خلیلیت رسانده و نبوت را در نسل او قرار داده است.

۲- داستان حضرت لوط(ع): «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِي فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»^۲ (هود/۷۷-۷۸) در این آیات، قرآن کریم موضع لوط(ع) را در برابر قوم خود با بیانی بسیار زیبا به تصویر کشانده است که چگونه با نافرمانی خود و ارتکاب فواحش و با انحرافات جنسی، در گناه غرق شدند.

مسأله‌ی رشد در این داستان، آنان را در برابر ارتکاب کارهای ناشایست باز می‌دارد. به همین دلیل است که لوط(ع) با آگاهی کامل گفت که آنان قوم مفسد هستند. (ألیس منکم رجل رشید) در مورد واژه‌ی رشید در این آیه، دو احتمال وجود دارد که یکی به معنای اسم فاعل (مُرشِد) و دیگری به معنای اسم مفعول (مُرشَد). بنابراین معنای اول،

۱ - آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما آنها را پرستش می‌کنید. گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کردند. گفت: مسلماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید. گفتند: آیا مطلب حقی برای ما آورده‌ای، یا شوخی می‌کنی. گفت: کاملاً حق آورده‌ام. پروردگار شما همان پروردگار آسمان و زمین است که آنها را ایجاد کرده؛ و من بر این امر از گواهانم. و به خدا سوگند در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بتان خواهم کشید. سرانجام آنها را - جز بت بزرگ - قطعه قطعه کرد؛ شاید به سراغ آن بروند (و او حقایق را بازگو کند). (هنگامی که منظره بتها را دیدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده‌است؟ او قطعاً از ستمگران است. (گروهی) گفتند: شنیدیم نوجوانی از آن‌ها به بدی یاد می‌کند که او را ابراهیم می‌گویند.

۲ - و هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سخت‌گیری است. و قوم او شتابان به سوی او هجوم آوردند، درحالی که پیش از آن مرتکب زشتی‌ها می‌شدند. لوط گفت: ای قوم من! اینان دختران منند؛ آنان برای شما پاکیزه ترند، پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا نکنید. آیا در میان شما یک مرد رشید، یک جوانمرد نیست؟

یعنی: آیا کسی نیست که مانع این افراد بشود؟ و بنابر معنای دوم، یعنی: آیا کسی نیست که هدایت یافته‌ی خداوند باشد؟ (رازی، ۲۸/۱۷)

منظور از رشدی که لوط(ع) اراده کرده است، همان رشد تام و کاملی است که منجر به افعال پسندیده و اخلاق نیک و طهارت بیرونی و درونی می‌شود. در این آیه به رشد و افعال رشید لوط(ع) اشاره‌ی کاملاً روشنی دارد که کارهای زشت و فواحش قوم خود را تقبیح می‌کند و معتقد است که این کارهای زشت و ناپسند است که بینش آنان را در برابر رشد، از بین برده است. خداوند متعال نیز آنان را چنین پاداش داده است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ» (هود/۸۲-۸۳).

۳- داستان حضرت شعیب(ع): «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود/۸۷) بیشترین اشارات مربوط به واژه‌ی رشد در سوره‌ی هود است. به همین دلیل است که پیامبر(ص) فرمود: «شیبتنی هود و اخواتها» (ترمذی، ب۵۶، ح ۳۲۹۷) خداوند متعال پس از ذکر داستان لوط(ع) به داستان شعیب و قوم او اشاره می‌کند. در این داستان دلایل روشن و معانی عظیم و دعوت آشکار، به ادای امانت، خوش رفتاری و عدالت در کیل و پیمان و وجود دارد. می‌توان در این داستان، تصویر کاملی از اصلاح در عبادات و معاملات و رفتارهای اجتماعی را ملاحظه کرد که به شیوه‌ی بس زیبا ارائه گردیده است و در حقیقت همان تصویر زیبا از رشد کامل است. با اینکه در تمامی کتاب‌های آسمانی به این امور مهم اشاره شده است، اما باز هم ما شاهد انحراف، خیانت در امانت و شرک هستیم که در داستان قوم حضرت شعیب(ع) نیز کاملاً مشهود است. خداوند سبحان می‌فرماید: «وَالِئِي

۱ - و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از گِل‌های سنگی مترکم بر روی آنها نازل نمودیم (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشان کرده بود و آن از ستمگران به دور نیست.

۲ - گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم یا در اموال خود هر طور که بخواهیم عمل نکنیم؟ همانا تو مردی بردبار و فرزانه‌ای.

مَدِينَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ^۱ (هود/۸۴-۸۶). حضرت شعيب(ع) به دستور خداوند، قوم خود را به صبر و رشد فرا می‌خواند که همان توحید، نهی از کم فروشی، اجرای عدالت در معاملات و فساد نکردن در زمین است. در تمامی این فراخوانی، هدف تحقق رشد و پیوستن به هدایت یافتگان است. در این فراخوانی، قوم شعيب(ع) پاسخ او را چنین می‌دهند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود/۸۷) - گفتند: ای شعيب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم یا در اموال خود هر طور که بخواهیم عمل نکنیم؟ همانا تو مردی بردبار و فرزانه‌ای. بدین ترتیب قوم شعيب(ع) دعوت او را نادیده گرفته و مخالفت با او را آغاز می‌کنند. آنان مخالفت خود را در برابر دو مسأله آشکار کردند: یکی در برابر نهی از تقلید کورکورانه از پدران در پرستش بتان که خود شرک آشکار است و دیگری در برابر ترک کم فروشی در معاملات (طبری، ۱۲۲/۱۲ و رازی، ۳۶/۱۸). سپس او را به سخریه گرفتند و گفتند: «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ».

درباره‌ی ارتباط دو اسم «حليم» و «رشيد» می‌توان گفت که حلم همان کمال عقل و رشد کمال هدایت است. سیوطی ارتباط میان این دو لفظ را تمکین ذکر کرده (الاتقان: ۳۰۲/۳) که عبارت است از اینکه فاصله‌ی قرآنی (معادل سجع) در جایگاه اصلی خود قرار بگیرد و با معنای اصلی کاملاً ارتباط داشته باشد. به طوری که اگر

۱ - و بسوی «مدین» برادرشان شعيب را (فرستادیم). گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست. پیمان‌ه و وزن را کم نکنید من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم و ای قوم من! پیمان‌ه و وزن را با عدالت تمام دهید و از اشیاء (و اجناس) مردم نگاهید و در زمین به فساد نکوشید. آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از کسب حلال)، بهتر است اگر ایمان داشته باشید. و من، پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.

حذف شود، در معنا خللی ایجاد نمی‌شود. چون در آیه ذکر عبادت و به دنبال آن، تصرف در اموال به میان آمده است، اقتضای ذکر حلیم و رشید را به ترتیب ضروری می‌سازد. چرا که حلم مناسب عبادت و رشد مناسب اموال است. از آنجایی که شعیب(ع) قوم خود را در برابر عادت‌های پلید و بت پرستی نهی می‌کرد، او را در نماز و حتی در عقلش متهم کردند. بنابراین روشن می‌گردد که در طریق رشد، دعوت به تکامل از رهگذر اصلاح مالی و اجتماعی نهفته است و اهل رشد در راه حق ثابت قدم هستند؛ اگرچه اهل و قبیله با او مخالف باشند و او را در دین و عقل متهم کرده باشند و این روش کافران منحرف از راه هدایت و حق است. بنابراین لازم است که سالک راه رشد، به حلم و صبر آراسته گردد و در راه هدایت از تمامی روش‌های ممکن برای دعوت به سوی خداوند یکتا با حکمت، پند و اندرز و گفتگو و مجادله استفاده کند. چرا که نجات و سعادت در دنیا و آخرت، در گرو این امور است. از این روست که آنان که راه رشد و عدالت را پیش نگیرند، به گمراهی کشیده شده به طوری که هم در دنیا و هم در آخرت خسران زیادی را خواهند کرد و در حقیقت سرنوشت قوم شعیب را خواهند داشت. خداوند متعال جهت عبرت آموزی از این داستان چنین می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ كَانُوا لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ» (هود/۹۴-۹۵) - و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آنها را که ستمشان کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت و در دیار خود، به رو افتادند (و مردند) گویی هرگز در آن (دیار) نبودند. هان! دور باد مدین (و اهل آن از رحمت خدا)، همان گونه که قوم ثمود دور شدند.

۴- داستان حضرت موسی(ع): «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف/۶۶) در قرآن کریم بیش از داستان سایر پیامبران الهی، به داستان

۱ - موسی به او گفت: آیا از پی تو بیایم تا از حکمتی که تعلیم شده ای به من بیاموزی؟

حضرت موسی(ع) اشاره شده است. این داستان به طور مفصّل و با اهداف گونه گونه بیان گردیده است. اما آنچه مهم است، این که در این آیه از سوره‌ی کهف از یک منظر جدید بیان شده که عبارت است از ارتباط موسی(ع) با خضر(ع). داستان در حقیقت با رویکرد پندآموزی و ارشاد طالبان علم مطرح گردیده است. مفسران نیز با طول و تفصیل به این داستان پرداخته و نکته‌هایی را متذکر شده اند. وجه مشترک موضوع در این داستان، اشاره به مسأله‌ی مهم رشد است که در حقیقت هدایت‌کننده‌ی به سوی حق است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف/۶۵-۶۶) - (در آن جا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیم از جانب خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آن حکمتی که به تو تعلیم داده شده و مایه‌ی رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

مفسران در مورد «رشداً» موصوف محذوفی را در نظر گرفته و اصل آن را «علماً» ذا رشد» ذکر کرده‌اند. و دو احتمال را برای «رشد» در نظر گرفته‌اند: نخست رشد به خضر(ع) برمی‌گردد و دوم به موسی(ع). معنا نیز این چنین است که مرا از آنچه آموخته‌ای بیاموزی و ارشاد کنی. (رازی، ۱۲۸/۲۱) داشتن دو احتمال در این جا مهم نیست بلکه مهم آن است که داستان مربوط به موسی و خضر(علیهماالسلام) نمونه‌ی روشنی از مصداق رشد در طلب علم است؛ حال تفاوتی نمی‌کند که در مورد عالم باشد یا متعلّم. ابن عطیه (۳۵۷/۹) می‌گوید: علم خضر(ع) معرفت به امور باطنی بود که خداوند در اختیار او قرار داده بود. به طوری که تنها به ظواهر احکام بسنده نمی‌کرد. اما علم موسی(ع) از نوع علم به احکام و ظاهر اقوال و افعال مردم بود. با این وجود، مقام رفیع نبوت و رسالت موسی(ع) و اینکه بین او و خداوند حجابی وجود نداشت، همان کمال علم ظاهر است و آن حضرت نمونه‌ی اعلای هدایت یافتگان در طلب علم و

تلاش در دریافت آن از حضرت خضر(ع) بود که این خود از صفات پسندیده و درخور شأن طالب رشد است. قرآن کریم نیز از برخی از این صفات سخن به میان آورده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها به شرح ذیل اشاره می‌کنیم:

الف: اظهار نرمی در پرسش که می‌فرماید: «قال له موسى هل أتبعك؟» در این پرسش ملاحظه می‌کنیم که اجبار و الزامی در کار نیست. از این جا درمی‌یابیم که سزاوار است تا پرسش متعلم از عالم این چنین باشد.

ب: حسن تواضع که همان همنشینی و همراهی است. می‌فرماید: «هل أتبعك». هدف موسی(ع) از پیروی کردن از خضر(ع)، افزودن بر علم مفید است که خداوند در خضر نبی(ع) قرار داده بود. البته پرواضح است که منظور از علم در این جا علم تشریح نیست؛ چرا که موسی(ع) از این نوع بی‌نیاز بود. بلکه هدف، دریافت علم ویژه ای بود که خداوند عالم در وجود خضر(ع) قرار داده بود. همگی آگاه هستیم که افزودن بر علم نافع، خود برکاتی دارد که خداوند متعال در مورد پیامبر اسلام(ص) نیز می‌فرماید: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) - منظور از علم خضر(ع)، علم تدبیر خاص است که به معنای جلب مصلحت و دفع مفسده است (ابن عاشور، ۳۷۱/۱۵).

ج: تعظیم و تکریم اهل علم: با این که موسی(ع) از جانب خداوند متعال مناصب و درجات رفیع و معجزات شگفت آور دریافت کرده بود، اما باز به دنبال طلب علم از خضر(ع) است. رازی(۱۲۹/۲۱) معتقد است که این طلب حتی با شدت صورت گرفته است؛ زیرا هر میزان که احاطه در علم بیشتر باشد، سعادت نیز بیشتر و طلب نیز شدیدتر و تعظیم عالم نیز کامل تر خواهد بود.

د: تسلیم و عدم اعتراض: این مسأله برای کسی که به دنبال تبخّر در علوم

۱ - پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطه‌گر حق است. پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن.

سودمند باشد، فایده ای بس عظیم دارد که مسلماً بدون منازعه وقیل و قال انجام می‌پذیرد تا کشف اسرار حقایق صورت پذیرد. اما اگر طالب علم به اعتراض و دلیل تراشی بپردازد، از بسیاری از اسرار و رسیدن به حقایق باز می‌ماند و موجب ایجاد نفرت میان استاد و طالب علم می‌گردد. به همین دلیل است که خضر(ع) با کنایه این مطلب را بیان کرده و می‌گوید: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف/۶۷-۷۰) - گفت: تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبایی باشی؟ (موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبایی خواهی یافت و در هیچ کاری از فرمان تو مخالفت نخواهم کرد. (خضر) گفت: پس اگر از من پیروی می‌کنی، از هیچ چیز می‌پرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم.

خضر نبی(ع) نیک واقف است که دریافت علم به صبر و حوصله و استقامت نیاز دارد و ممکن است دریافت کننده نتواند صبر پیشه کند. به همین دلیل است که وقتی موسی(ع) در موارد سه گانه (سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار) به خضر(ع) اعتراض می‌کند، در تفسیر این کارها هرگز شتاب نمی‌کند و زمانی که خضر(ع) شرط گذشته را یادآور می‌شود، موسی(ع) تسلیم او می‌گردد. بنابراین کار هر دو، نمونه و مصداق روشن و گویایی است از رشد کامل میان عالم و متعلم. به خاطر همین رشد کامل موسی(ع) بود که خضر(ع)، حقیقت را برای او تفسیر کرد و خداوند نیز شأن و مقام موسی(ع) را در این آزمایش بالا برد و این است حال طالب علمی که با رشد کامل، به حق و حقیقت دل می‌بندد.

آیات مربوط به داستان مؤمنان

در این بخش از مقاله به سه داستان که واژه‌ی رشد در آن‌ها کاربرد ویژه ای

دارد به شرح ذیل می‌پردازیم:

۱- داستان اصحاب کهف: خداوند متعال می‌فرماید: «إِذْ أَوْىءَ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^۱ (کهف/۱۰). در این آیه سخن از جوانانی است که به غار پناه برده و سال‌ها در آن جا به سر برده‌اند. در مورد اختیار توقف در غار از طرف اصحاب کهف و زمان آن و نیز اعتقادات آنان، اهل نظر اختلاف دارند؛ بعضی این زمان را به قبل از تولد حضرت مسیح (ع) می‌رسانند و برخی آنان را معتقد به نصرانیت می‌دانند (طبری، ۱۵/۲۲۹). اما آنچه اتفاق نظر اهل علم است، اینکه آنان یکتاپرست بودند که به خاطر ترس از پادشاه بت پرست زمان خود فرار کرده که مبادا آنان را بکشد و یا به بت پرستی دعوتشان کند. بنابراین در غار پنهان شده و اولین خواسته‌ای که از خداوند داشتند، این بود که آنان را هدایت کند. در این داستان اهمیت دعا بعنوان یک سلاح ایمانی کاملاً مشهود است که موجب تقویت انسان جهت پذیرش رشد و هدایت و تحقق بخشیدن به ایمان کامل می‌گردد. ارتباط میان محقق شدن رشد از طریق دعا، مقام و منزلت دعا را در نجات بخشی و سعادت در دنیا و آخرت می‌رساند. ابن عباس می‌گوید: آنان شب و روز مشغول عبادت خداوند بودند؛ در پیشگاه خالق یکتا گریه و زاری می‌کردند و از او استمداد می‌طلبیدند (همان، ۲۳۲). این نمونه و مصداق دیگری است از حال هدایت یافتگان و ثابت قدمان در دین. ابن عطیه (۹/۲۴۵) در تفسیر «وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» می‌گوید: این دعا به امر دنیا مربوط می‌شود؛ زیرا آنان نسبت به هدایت آخرت و رحمت کاملاً اطمینان داشتند. علاوه بر آنکه این آیه به صراحت اهمیت وسیله‌ی نجات را در تحقق بخشیدن به امر رشد و هدایت می‌رساند. گاهی این مسأله از راه هجرت از اهل و خانواده، فرزندان، دوستان، سرزمین، اموال و تحمل سختی‌ها نیز محقق می‌گردد.

قرآن کریم اخبار و امور این جوانان و اینکه خداوند دعای آنان را اجابت فرمود

۱ - زمانی را به خاطر بسیار که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: پروردگارا! ما را از جانب خودت رحمت عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.

و هدایتشان کرد، می‌فرماید: «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوِرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» (کهف/۱۷). در این آیه ملاحظه می‌کنیم که با اینکه آنان در مکان وسیعی قرار داشتند اما به دلیل اینکه خورشید چهره‌ی آنان را نسوزاند و لباسشان کهنه و مندرس نشود و جسمشان تعفن پیدا نکند، خداوند آنان را به سمت راست و چپ می‌گرداند. این نهایت لطف و عنایت معبود را می‌رساند که نسبت به هدایت یافتگان، نشان می‌دهد. در آوردن اسم اشاره‌ی به دور (ذکر من آیات الله)، تکریم و تعظیم مقام آنان و رحمت و عنایت نسبت به آنان را می‌رساند.

داستان اصحاب کهف پر از پند و اندرز و حکمت برای افراد و راه‌گشایی برای جویندگان هدایت است. وقتی خداوند می‌فرماید: «من یهد الله فهو المهتد» یعنی اوست که اصحاب کهف را هدایت کرد و هر کسی را که خداوند هدایت کند، راه حق و صواب را می‌یابد و هر کسی را که خداوند رهاش کند، هیچ هدایتگری برای او نیست. راغب اصفهانی (مفردات/۵۴۷) می‌گوید: مرشد کسی است که انسان سرگشته و حیران را به سمت رشد رهنمون می‌کند که همان رسیدن به خیر و برکت است. ولایت نیز به معنای نصرت و یاری است که اگر با همدیگر جمع شوند (ولیاً و مرشداً) خیر عظیم و هدایت کامل، نفع تمام و سعادت در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌گردد.

۲- داستان مؤمن آل فرعون: این داستان از آنجا شروع می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید: « وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي

۱ - و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می‌شود و به هنگام غروب، به سمت چپ؛ و آنها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند. این از آیات خداست. هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته‌ی واقعی اوست و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت.

الأرضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ^۱ (غافر/۲۸-۲۹). این آیه با شناساندن آن مرد مؤمن از میان آل فرعون و روشن کردن موضع او با خداوند و سربازان دروغگوی فرعون و بحث و جدل وی با آنان در حقانیت ایمان و معجزات حضرت موسی، آغاز می‌کند که این است نمونه‌ی دیگری از موضع یک هدایت یافته‌ی مطمئن به ایمان که البته ایمان خود را کتمان می‌کند. آن شخص اسلوب پند و اندرز و مدارا و انصاف را پیش می‌گیرد و از جدال و درگیری دوری می‌کند و این همان روش پسندیده‌ی هدایت است که در دعوت به سوی حق و در برخورد با مخالفین، لازم است اتخاذ گردد (زمخشری، ۹۵۵). خداوند متعال در استدلال و برخورد آن مرد مؤمن از آل فرعون از زبان وی می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر/۲۹) - ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب خدا به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: من جز آنچه معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم. اینجاست که چهره‌ی طغیان‌گر فرعون کاملاً آشکار شده و خود را برتر دانسته و می‌گوید: «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» در برابر این هدایت واهی فرعون، خداوند از زبان مؤمن آل فرعون می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر/۳۸) کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت

۱ - و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌کرد گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من «الله» است؛ در حالی که دلایلی روشنی‌بخش از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغگو باشد، دروغها، دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد، (لااقل) بعضی از عذاب‌ها را که به شما وعده می‌داد، به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی‌کند. ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب خدا به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: من جز آنچه معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم.

کنم. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که میان «رشد» فرعون و آن مرد مؤمن چه قدر فاصله است.

در این آیه حال کسانی وصف شده است که سرنهادن به دستور فرعون و گمراهی و جهالت را پیشه‌ی خود ساختند. آنان با اینکه دلایل روشن و حقانیت و رشد موسی(ع) را با چشم خود دیدند، باز هم از کسی پیروی کردند که به هیچ روی در کارش هدایت و حقانیت وجود نداشت (وما أمر فرعون برشید). نتیجه‌ی این پیروی را هم خداوند متعال مشخص کرده و می‌فرماید: «فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (هود/۹۸) - (به جای چشمه‌های زلال بهشت)، آنها را وارد آتش می‌کند و چه بدجای ورود است! این است عاقبت بدی که در انتظار آنان بود. سپس خداوند، عاقبت آل فرعون را با غرق شدن شان در دریای این دنیا و عذابی که پس از مرگ در انتظارشان است، بیان کرده و فرموده است: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِالْأَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۵-۴۶). خداوند او را از نقشه‌های سوابق آنها نگه داشت و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. (عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید. آنگاه آن مرد مؤمن دلایل رشد و هدایت و حق و صراط مستقیم را بیان کرده است که خداوند در آیات ۳۰-۴۴ از سوره‌ی غافر آن‌ها را ذکر می‌کند.

با بررسی آیات ذکر شده، در می‌یابیم که رسیدن به رشد، دلایل و براهین روشنی را می‌طلبد که اگر کسی ذره‌ای در قلبش ایمان وجود داشته باشد و اندکی عقل خود را به کار بندد، مسلماً راه هدایت را پیش خواهد گرفت. هدایت یافتگان هم کسانی هستند که در دعوت به خدا حکمت را به کار می‌بندند و حقانیت خود را با دلایل روشن بیان می‌دارند. آنان ادعای دشمنان خود را بدون جدال و تکبر رد می‌کنند و بدین ترتیب

همانند آن مرد صالح و اهل ایمان از آل فرعون، به راه رشد و هدایت می‌رسند که در نتیجه‌ی آن سعادت در دنیا و پاداش در آخرت را دریافت خواهند نمود.

۳- داستان مؤمنان از جن: سوره‌ی جن در بردارنده‌ی معانی رفیع فراوانی

است که از جمله‌ی آن‌ها معانی لفظ «رشد» است که در حیات مؤمنان از انس و جن بر آن تأکید شده است. به طوری که اگر سوره‌ی جن را سوره‌ی رشد بنامیم، مبالغه نکرده ایم. زیرا بیشترین کاربرد واژه‌ی رشد را در این سوره ملاحظه می‌کنیم. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن/۱-۲). در این سوره به داستان تعدادی از جنیان اشاره می‌شود که قرآن را شنیده و به آن ایمان آورده‌اند. در کنار این خبر، به وحدانیت خداوند و معاد نیز اشاره شده است.

در اینکه جنیان چگونه موجوداتی هستند، چگونه زاد و ولد می‌کنند، چه کارهایی را انجام می‌دهند و اعتقاداتشان چگونه است سخنان زیادی گفته شده است که با استفاده از آیات قرآن کریم، به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم تا مسأله‌ی بسیار مهم رشد و هدایت را در مورد این جماعت نیز بررسی و اثبات کرده باشیم:

الف: جن نوعی از خلق است که از حواس ما پوشیده است اما قرآن کریم وجود خارجی آن‌ها را تأیید می‌کند. گویا آنان قبل از انسان آفریده شده‌اند و خلقتشان نیز از آتش است. خداوند می‌فرماید: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ» (حجر/۲۷).

ب: آنان زندگی می‌کنند؛ می‌میرند و مانند انسان‌ها برانگیخته می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ

۱ - بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنیان به (وحی آسمانی) گوش فراداده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآنی شگفت آور شنیده‌ایم

که به راه راست هدایت می‌کند؛ پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارانمان قرار نخواهیم داد.

۲ - و بیشتر جن را از آتش سوزانِ نافذ آفریدیم.

وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ^۱ (احقاف/۱۸).

ج: آنان جنس مذکر و مؤنث دارند که از راه توالد و تناسل تکثیر می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يُعْوِذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا^۲ » (جن/۶).

د: آنان اراده و شعور دارند و می‌توانند حرکات سریع و اعمال سخت را انجام دهند؛ همان طوری که در داستان حضرت سلیمان(ع) و ملکه‌ی سبأ، مسأله‌ی تسخیر جن ذکر شده است.

ه: آنان مانند انسان مکلف هستند. بعضی مؤمن و بعضی کافرند. بعضی صالح و بعضی غیرصالح هستند. خداوند متعال می‌فرماید: « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۳ » (ذاریات/۵۶) و می‌فرماید: « وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَا ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا^۴ » (جن/۱۱) نیز می‌فرماید: « وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا^۵ » (جن/۱۴).

برخی معتقدند که ابلیس هم از جن، و دارای افراد و قبیله است (طباطبایی، ۳۹/۱۹). این موضوع نیز در آیاتی از قرآن به صراحت بیان گردیده است که می‌توان به آیات ۵۰ از سوره‌ی کهف و ۲۷ از سوره‌ی اعراف اشاره کرد.

با مطالعه و بررسی آیات مربوط به جن در قرآن، چنین دریافتیم که مسلمانان جن، کسانی هستند که فرمانبردار خدا بوده و در دینشان به رشد و هدایت رسیدند و آنان که از این راه بازماندند به گمراهی و ضلالت کشیده شدند. نیز دریافتیم که بعضی از جنیان از ادراک پایین تری برخوردارند و بعضی از جمله‌ی رهبرانند که دیگران را

۱ - آنها کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان که در گروه‌هایی از جن و انس بودند و پیش از آنها بگذشته اند مسلم شد که بی تردید آنان زیانکار بودند.

۲ - مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی و ضلالت آن‌ها می‌افزودند.

۳- و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی کنند.

۴ - و این که از میان ما برخی صالحند و برخی غیرآن؛ ما گروه‌هایی در راه‌های گوناگونی بودیم.

۵ - واز میان ما برخی تسلیم (امر خدا) و برخی منحرفند؛ پس هر که تسلیم خدا گردد، آنهاست که راه رشد را در پیش گرفته‌اند.

هدایت می‌کنند. در رشد و گمراهی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. در برابر تکالیف شرعی نیز تفاوت‌هایی دارند که پاداش متناسب با آنها نیز از طرف خداوند در نظر گرفته می‌شود.

نتیجه

با بررسی و مطالعه در معنای رشد از نظر لغوی و اصطلاحی و تفسیری، دریافتیم که آنچه مهم است این است که در قرآن کریم هر جا سخن از رشد و هدایت است، هدف ترقی و تعالی بخشیدن به روح انسانی است که همان حیات اوست. بطوری که انسان را به بهترین روش رشد می‌دهد تا بتواند هم مسائل سودمند و مطالب حکیمانه را بخوبی درک کند و هم راه عملی حکمت را فرا راه او قرار دهد. زیرا رهنمودهای عملی صرف، روش ناتمام است و رهبری‌های عملی محض نیز هدایت ناقص است. پس بهترین روش آن است که رهنمودهای عملی در کنار رهبری‌های عملی تحقق یابد و رهبری تلاش و کوشش در پرتو رهنمود صورت پذیرد. با مراجعه به تفاسیر متعدد در مورد مفهوم رشد نیز دریافتیم که رشد همان هدایت انس و جن است تا آن‌ها را به توحید و اخلاص در عبادت پروردگار برساند. از جمله‌ی ویژگی‌های امت پیامبر اسلام (ص) نیز ثابت قدم بودن در عبادات و پافشاری در مکارم اخلاق است. در داستان پیامبران الهی هم تحمل سختی‌ها و صبر در برابر ناملازمات جهت انجام تکالیف و برای رسیدن به رشد و کمال را خصیصه‌ی مشترک آن‌ها یافتیم. در دعوت به رشد هم - آن طوری که از آیات قرآنی برمی‌آید - ابزار مؤمنان، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و امید به پاداش نیک پروردگار در دنیا و آخرت می‌باشد.

منابع

ابن الجزری، محمد بن محمد؛ *النشر فی القراءات العشر*؛ إشراف وتصحیح: علی بن محمد الضباع، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸م.

- ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن حنبل الشيباني؛ *المسند*؛ تحقيق: مجموعة من المحققين، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۳م.
- ابن عاشور، محمد الطاهر؛ *التحرير والتنوير*؛ بی‌چا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن عبدالله، صالح و...؛ *موسوعه نضره النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم*؛ دارالوسيله، چاپ دوم، جده، ۱۹۹۹م.
- ابن عطيه، أبو محمد عبدالحق الأندلسي؛ *المحرر الوجيز*؛ تحقيق: مجموعة من المحققين، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، چاپ اول، الدوحه، بی‌تا.
- ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ وضع حواشيه: إبراهيم شمس الدين، دارالكتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۹م.
- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي الدمشقي؛ *تفسير القرآن العظيم*؛ دارالمعرفه للطباعة والنشر، بی‌چا، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ تنسيق وتعليق: على شبري، دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، بی‌چا، بیروت، ۱۹۹۲م.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني؛ *سنن أبي داود*؛ دار الحديث، چاپ اول، حمص، بی‌تا.
- الأصفهاني، الراغب؛ *المفردات في غريب القرآن*؛ تحقيق: محمد سيد كيلاني، دارالكتاب العربي، بی‌چا، بیروت، بی‌تا.
- البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود؛ *تفسير البغوي (معالم التنزيل)*؛ تحقيق: محمد عبدالله النمر و...، دار طيبه، چاپ چهارم، الرياض، ۱۹۹۷م.
- البقاعي، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر؛ *نظم الدرر في تناسب الآيات والسور*؛ تحقيق: عبدالرزاق بن غالب المهدي، دارالكتب العلمية چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۵م.
- الترمذي، أبو عيسى؛ *جامع الترمذي*؛ تخريج الأحاديث: الشيخ الألباني، إعداد: فريق بيت الأفكار الدولية، بيت الأفكار الدولية، بی‌چا، عمان، بی‌تا.

- الرازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین التمیمی البکری؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ١٩٩٠م.
- الزمخشری، جارالله أبو القاسم، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، من منشورات البلاغ، بی جا.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، مکتبة دار التراث، چاپ سوم، القاهرة، ١٩٨٥م.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ تصحیح: محمد أبو الفضل إبراهیم، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ١٣٦٣ش.
- الشوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدر الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر*؛ تحقیق: عبدالرحمن عمیره، دارالخانی، چاپ دوم، الرياض، ١٩٩٧م.
- الطباطبائی، السید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ منشورات جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی جا، قم، بی تا.
- الطبرسی، الشیخ أبو علی الفضل بن الحسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ اول، بیروت، ١٩٨٦م.
- الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ تعلیق: محمود محمد شاکر، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ٢٠٠١م.
- الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد؛ *المقصد الأسنى شرح أسماء الله الحسنی*؛ مطبعة حجازی، بی جا، القاهرة، بی تا.
- القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تحقیق: عبدالرزاق المهدي، دارالكتاب العربی، چاپ اول، بیروت، ١٩٩٧م.